

العظیم ہلی از قبل بعضی از میانان نظر به طغیان حزب
شیعه از قلم مطلع نور احدیہ نازل شدہ مثل اینکه در یک
مقام فرمودند قد طالت الاعناق بالتفاق این اسیاف انتقامک
یا قہار العالمین مقصود از امثال این عبارات اظہار کثرت
خباثت معرضین و منکرین بودہ ظلم معتدین بمقام رسیدہ
کہ کل دیدہ و شنیدہ اند باری قسم بہ آفتاب حقیقت کہ از
افق سما سجن مشرق و ظاہر است ابدًا ارادہ جماعہ لقدم
نزاع و جدال و ما یتکدر بہ القلوب نبودہ و نیست بہ الواح
رجوع نمائید میفرماید عاشروا مع الادیان بالروح و الريحان
و مقصود ازین کلمہ آنکہ نار بغضا کہ در افتدہ و قلوب ادیان
مشتمل است بہ کوشر بیان نصیح ربانی و وعظ سبحانی اطفاء
پذیرد و خاموش شود و ساکن گردد و درین سنہ کہ ہزار
و سیصد و شش است بخط مظلوم لوحی نازل و در آن ایسن
کلمہ علیا از افق قلم اعلی اشراق نمودہ یا قوم اذکروا العباد
بالخیر ولا تذکر وہم بالسوء و بعایتکدر بہ انفسہم ذکر
سوءہم درین سنہ نہی شدہ چہ کہ لسان از برای ذکر حق
است حیفاست بہ غیبت بیالائید و یا بہ کلماتی تکلم
نمائید کہ سبب حزن عباد و تکدر است معاشرت با جمیع
احزاب را اذن دادیم مگر نفوسی کہ رائجہ بغضا در امر اللہ

مولی الوری ازیشان بیابید از امثال آن نفوس احتراز لا زم
امراً من لدی اللہ ربّ العرش العظیم یا حزب اللہ اجعلوا
شراہکم کوثر الوداد و شغلکم ما یظہر بہ الاتحاد و عطفکم
ما ینہدی بہ الناس الی صراط اللہ العتدر القدیر .

احتراز ستم بر جانوران

بجرت شرح طبی حیوانات در حالت سہوشی

در کتاب اقدس است قوله تعالی :

لا تحطوا علی الحيوان ما یعجز عن حمله انا نہیناکم عن
ذلك نہیاً عظیماً فی الكتاب .

و در لوحی است . قوله الحق :

بگوای دوستان بہ ضرّ حیوان راضی نشوید تا چه رسد بہ
انسان .

و از حضرت عبدالبہاء است قوله العزیز :

دین الہی محبت بین بشر است و صداقت و امانت و
خیر خواہی خلق حتی رحم بر وحوش و طیور بر و بحر .

و در مفاوضات است قوله العزیز :

بصائب گوسفندی را پروراند و محافظہ کند ولی این عمل مہرور

قصاب مہنی ہر غرض انتفاع است و نتیجہ این پرورش ذبح گوسفند مظلوم است چہ بسیار از اعمال مہرور کہ مہنی بمسخر اغراض نفسانیہ است .

و قوله المشفق :

احبای الہی باید نہ تنها بہ انسان رأفت و رحمت داشتہ باشند بلکہ باید بہ جمیع ذی روح نہایت مہربانی نمایند . . . بلکہ ازیت بہ حیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان دارد شکوہ نماید . . . و اگر صدہٴ باورسد بحکومت مراجعہ کند . . . انسان اکثر گنہکارند و حیوان ہی گنہاہ البتہ ہی گنہاہان را رحمت بیشتر باید کرد . . . مگر حیوانات موزیہ را مثل گرگ خونخوار مثل مار گزندہ . . . پس رأفت بہ حیوانات درندہ ظلم بہ حیوانات مظلومہ است لہذا باید چارہٴ آنرا نمود .

و قوله الحنون :

تا توانید خاطر موری میازارید چہ جای انسان و تا ممکن سر ماری مکوبید تا چہ رسد بہ مردمان .

و در خطابی قوله العزیز :

بِسْمِ اللّٰهِ الْمَقْرَبِہِ سَمِیۡنِ اِی کویہر بسا نفرانسیس کوعلیہا بہا اللہ الا بہی
ای دختر عزیز ملکوتی من حیوان نظیر انسان

در نزد اهل حق بسیار عزیز است لهذا انسان باید بسبب
انسان و حیوان هر دو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت
و محافظت حیوان بکوشد اما در تشریح حیوان چون منافع
وفوائد طبیقی حاصل میشود که سبب استفاده جمیع بشر میگردد
شاید از تشریح جراحی اکتشافاتی حصول یابد که سبب
حیات هزار ملیون از نفوس گردد هر چند این عمل جراحی
ضرر خصوصی است و لکن منفعت عمومی یعنی از برای عموم
انسان مفید است حتی این تشریح اکتشافی سبب منفعت
عالم حیوان نیز گردد از این نظر گاه منفعت عمومی مقبول و لکن
ضرر خصوصی دارد جائز است زیرا تشریح آن حیوان نتایج
بسیار عظیمی میبخشد مثلا تشریح گرگی در حالت بیهوشی
سبب شود که مرضی کشف میشود که الان هزار ملیون از آن
مرض مهلك بهلاکت رسیده اند حال این تشریح کشفی
سبب میشود که هزاران ملیون ازین هلاکت محفوظ میمانند
اگر آفتی بر رمله گوسفندی مسلط جائز است يك گوسفند را از
برای سلامت گله فدا نمود و الا آن آفت جمیع آن گله را حتی
آن گوسفند فدائی را هلاک خواهد نمود و لکن باید تشریح
در حیوانات موزه باشد و بدرجه احتیاط باشد که آن
حیوان مدهوش و بی احساس باشد حیوانات موزه را جا نزن

که به جهت سلامتی نفوس فدا نمود نظر به این حکمت‌های
بالغه جاز است که حیوانات مودی را بجهت سلامت عالم
انسانی تشریح کشفی کرد این حیوان مودی اگر زندگانی
نماید سبب هلاکت هزار حیوان دیگر شود مثلاً اگر گرگ
تشریح اکتشافی شود این سبب محافظه هزار گوسفند است
که او خواهد درید حتی موت این سبب بقای هزار حیوان
است علی‌الخصوص اکتشافات فنی و طبی می‌شود که المسی
الابد از برای عموم انسان مفید است و طیک البها^{۱۳} الابهی

وعدت بشر

و محبت و اتحاد عمومی

از حضرت بهاء الله است در کتاب عهدی

قوله جلّ و علا :

مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلاها و انزال آیات
و اظهار بینات اخمد نار ضغینه و بغضا بوده که شایسته
آفاق افتد اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و با سایرین
حقیقی فائز گردد .

وقوله الاعزّ :

طوبى لمن يحبُّ العالم خالصاً لوجه ربِّه الكريم .
وقوله الاجلّ :

ای اهل ارض لعمری و عمرکم این مظلوم خیال ریاست
نداشته و ندارد و مقصود رفع آنچه سبب اختلاف احزاب
عالم و تفریق امم است بوده و هست تا کل فارغ و آزاد شده
و بخود پردازند .

و در کتاب اقدس است قوله الاعلیّ :

لا ترضوا لاحدٍ مالا ترضونه لانفسکم اتقوا الله و لا تكوننّ
من المتکبرین کلّم خُلقتُم من الماء و ترجعونّ اِلی التّرابِ
تفکروا فی عواقبکم و لا تكوننّ من المتکبرین .

و در سوره هیکل است قوله الافضلّ :

قل قد اتى المختارُ فی ظُللِ الانوارِ لیُحیی الاکوانِ مِن
نفحاتِ اسمِہ الرّحمن و یّتحدّ العالم و یجتمعوا علیّ هذه
العائده الّتی نزلت من السّماء .

بشود که ما نسبت به دیگران از محبت و سخاوت خود مضایقه
نمائیم چنانکه اهورا مزدا رحمت خود را از همه آفریدگان
دریغ ندارد آفرین بزرگان اگر من نسبت بغریبی که بشهر ما
پناه آورد نوازش ننموده ام اگر من دیگران را در سختی امداد

و قوله الاشمل :

قل قد جاء الغلام ليحيى العالم ويتحد من على الارض كلها
و در لوح دنیا است قوله الحق :

فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق
است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحسار
و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیماً للعالمین مکرر وصیّت
نموده و مینمائیم دوستان را که از آنچه رائج فساد استشمام
میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند عالم منقلب
است و افکار عباد مختلف نسأل الله أن یزینهم بنور عدله
و یعرفهم ما ینفعهم فی کلّ الاحوال انه هو الغنی المتعال
و قوله الاکرم :

طوبی از برای نفسی که در فراش تکیه نماید و قلبش بسه
محبت اهل عالم منور باشد .

و در لوح دیگر قوله الاعلی :

یا حق نظر مالک قدر در منظر اکبر عباد ارض را به آنچه که
سبب تألیف قلوب و اتحاد و اتفاق نفوس است امر مینماید
او امر و احکام الهی سبب اعظم و علت کبری است از بسرای

نکردم اگر من کسی را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما حفظ ننمودم
اگر من به حیوانات آزار رسانیده و آنها را زده‌ام من اشتباه کرده
و از این گناه‌ها پشیمانم و توبه میکنم .

آسایش امم و لکن نظر به بی دانشی از عرفان این مقام اعلیٰ
اکثری محروم اند اوهام عباد را بر سنّة الله و امره مقسّم
میدارند تو و اهل ارض را وصیت مفرماید به آنچه که سبب
تقدیس و تنزیه و راحت و تقرب کلّ است بگو اوهام و ظنون را
بگذارید و به انوار نیر بهمان مقصود عالمان توجّه کنید اوست
دوست یکتا و محبوب یکتا ذکرش مالک از کار و امرش طیبک
او امر واحکام قلّ ضموا سنن انفسکم و خذوا سنن الله انّها
تحرسکم عما لا ینبغی لعباده انّه علی کل شیء قدیر از حق
جلّ جلاله از برای کل امتقامت مهطلبم چه که امرش عظیم
است و یوم عظیم .

در لوح بشارات است :

همه اوراق یک شجرید و قطره های یک بحر .

در الواح مذکوره در فردوس اعلیٰ نازل شد آنچه که مصباح
هدایت است از برای اهل عالم و بحر رحمت است از برای
امم ارجعوا الیها لتعرفوا ما نزل فیها من لدن منزل قدیم .

و قوله الاعلیٰ :

یا احبائی ما خلقتکم لا تفسرکم بلّ للعالم ضموا ما ینفعکم و خذوا
ما ینتفع به العالم .

و در لوحی دیگر قوله جلّ و عزّ بیانه :

ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار یکسال
محبت و اتحاد و موافقت و اتفاق سلوک نمائید قسم به آفتاب
حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن نماید .

و قوله الامنع :

أَنْظُرُوا إِلَىٰ مَا دُونَكُمْ كَمَا تَنْظُرُونَ إِلَىٰ أَنْفُسِكُمْ هَذَا مَذْهَبُ اللَّهِ
إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ وَهَذَا دِينُ اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ السَّامِعِينَ .

و قوله الاعزّ الامنع :

قَدْ جِئْنَا لِاتِّحَادٍ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ وَاتِّفَاقِهِمْ بِشَهْدِ بِذَلِكَ مَا
ظَهَرَ مِنْ بَحْرِيَانِي وَلَكِنَّ الْقَوْمَ أَكْثَرَهُمْ فِي بُعْدٍ مُبِينٍ .

و قوله الاعمّ الابدع :

ابهن شجره دانش این کلمه علیا است همه بار یکدارید و برگ
یک شاخسار لیس الفضل لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ
العالم .

و قوله الاتمّ الاحکم :

یا حزب الله بخود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و
تهذیب امم باشید اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق
راضیه مرضیه بوده .

و قوله الابدع الارفع :

إِنَّ رَبَّكُمْ الرَّحْمَنُ بِحَبِّ أَنْ يَرَىٰ مِنْ فَوْقِ الْكَوَانِ كُنْفِي وَاحِدَةٍ

و هیکل واحد اغتتموا فضل الله و رحمته فی تلك الايام التی
ما رأتهین الابداع شبهه طویلی لمن نبذ ما عنده ابتغیاء
لما عند الله نشهد انه من الفائزین .

وقوله العمیم :

آنچه سبب نفع عالم است هر چه باشد لدى الله مقبول و
محبوب و دون آن هر چه باشد مردود چه که این ظهور محض
نجات و اصلاح و اتحاد و اتفاق و راحت اهل عالم بوده .

وقوله جل و عز :

کل را وصیت مینمائیم به امانت و دیانت و اعمال طیبه و اخلاق
مرضیه تا عالم به طراز اخلاقی مزین شود و نار بغضا که در
صدر ملک مختلفه مشتعل است به کوشش محبت اولیاء و نصائح
مشفقه و مواعظ حسنه اطفاء پذیرد و من علی الارض ینک حزب
مشاهده شود این است اصل مقصود .

و قوله تمت آیاته :

انظروا العالم کهیکل انسان اعترته الامراض و برئه طسوط
باتحاد من فیه اجتمعوا علی ما شرعناه لکم و لا تتبعوا سبیل
المختلفین .

و قوله الاصح الابلغ :

ما جئنا الا لتطهیر نفوسکم من الضغینه و البغضا یشهد

بذلك من عنده أم الكتاب .

و قوله الاعظم الاتم :

نخستین گفتار را نا آنکه ای پسران خاک از تاریکی بیگانگی
بروشنی خورشید یگانگی روی نمائید این است آن چیزی که
مردمان جهان را بیشتر از همه چیز بکار آید دوست دانا
میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه داناتی
جوشیده از او بیاشامید بگو ای دوستان سراپرده یگانگی
بلند شده بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید همه باریکدارید
و برگ یک شاخسار برآستی میگویم آنچه از نادانی بگاهد و
بر دانی بیفزاید او پسندیده آفریننده بوده و هست بگو
ای مردمان در سایه دار و راستی روید و در سراپرده
یکتائی در آئید .

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله الحکیم :

سیاست الهی مهربانی به جمیع بشر است بدون استثناء آن
سیاست حقیقی است و این روش شایان نفوس مقدسه رحمانیه
و در خطابی دیگر قوله اللطیف :

پس احبای الهی باید در عالم وجود رحمت رب و دود گردند
و موهبت ملک غیب و شهود نظر را پاک نمایند و نوع بشر را
برگ و شکوفه و ثمر و شجر ایجاار مشاهده کنند همیشه به این

فکر باشند که خیری به نفسی رسانند و محبت و رعایتی و مودت و اعانتی بنفسی نمایند دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند جمع من علی الارض را دوست انگارند و اقیانوس را یار دانند و بیگانه را آشنا شعرند و بقیدی مقید نباشند بلکه از هر بندی آزاد گردند الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که جام وفا بخشد و اعداء را در عطا مهذول دارد حتی ستمگر بیچاره را دستگیر شود و هر خصم لدود را یار و دود . . . خلق را بخدا بخوانید و نفوس را به روش و سلوک ملاً اعلی دعوت کنید پتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگانرا طجاء و پناه شوید فقیران را کز غنا گردید و مریضان را درمان و شفا مُعین هر مظلومی باشید و مجبور هر محروم در فکر آن باشید که خدمت به هر نفسی از نوع بشر نمائید و به اعراض و انکار و ظلم و عدوان اهمیت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس معاطه نمائید و به حقیقت مهربان باشید نه بظاهر و صورت، هر نفسی از احبای الهی باید فکر را درین حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آموزگار بهر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تمذیل افکار تا نور هدایت بتابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر

کاشانه لانه نماید ای احبای الهی همتی بنمائید که ایمن
ظلمت بکنی زائل گردد تا سر پنهان آشکار شود و حقایق
اشیا مشهور و عیان گردد .

و قوله المتین :

این است صفت یزدانیان این است سمت بهائیان پس یاران
باید با جمیع ملل بینهایت مهربان باشند و دلسوز و غم
خوار نوع انسان ایرانی که در آن صفحات هستند هر قدر
اجتناب کنند شما نزدیکی طلبید و هر قدر از پیت کنند شما
محبت بنمائید و آنچه بد گویند شما ملاطفت فرمائید به هر
وسیله که ممکن باشد نهایت دلجوئی را از آنها بنمائید از
سب و لعن و هتک منجز نگردید بلکه مانند چشمه آب حیات
منفجر شوید باز محبت کنید الفت نمائید .

و قوله الخنون :

زهار زهار که خاطری بیازارید و قلبی را شکسته نمائید و
دلی را درد مند کنید و جانی افسرده نمائید و نفسی را
بزمرده کنید ولو دشمن جان باشد و اهل عدوان .

و از خطاب به بهائیان امریکا است قوله الجلیل :

هو الله

ایها المنجذب بنفحات الله قد وصلنی تحریرك الاخیر الدال

على فرط محبتك لعبد البها و توكلك مع الله و حسن نيتك
الصادقة في خدمة امر الله و نعم البيان ما كتبت في ذلك
التحرير الكريم بانكم تحتاجون في تلك الديار الى المحبة
و اللفة بين القلوب و الارواح و هذا هو الحق و ما يمسد
الحق الا الضلال اعلم حق اليقين ان المحبة سر البعث
الالهى و المحبة هي التجلى الرحمانى المحبة هي الفيض
الروحانى المحبة هي النور الطلوتى المحبة هي نفسات
روح القدس في الروح الانسانى المحبة هي سبب ظهور
الحق في عالم الامكانى المحبة هي الروابط الضرورية المنبعثة
من حقائق الاشياء بايجاد الهى المحبة هي وسيلة السعادة
الكبرى في عالم الروحانى و الجسمانى المحبة هي نور يهدى
به في الغيب الظلمانى المحبة هي الرابطة بين الحق و الخلق
في عالم الوجدانى المحبة هي سبب الترقى لكل انسان نورانى
المحبة هي الناموس الاعظم في هذا الكون العظيم الالهسى
المحبة هي النظام الوحيد بين الجواهر الفردية في التركيب
و التدبير في التحقق المادى المحبة هي القوة الكليسة
المغناطيسية بين هذه السيارات و لنجوم الساطعة فسسى

در قرآن است قوله تعالى : يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر
أنثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم

الاج العالي المحبة هي سبب الانكشافات لاسرار المودعة
في الكون بفكر ثابت غير متناهي المحبة هي روح الحيات
لجسم الكون الغير المتناهي المحبة هي سبب تمدن الأمم
في هذه الحياة الغاني المحبة هي الشرف الاعلى لكل شعب
متعالى واذا وفق الله قوماً بها يصلين عليهم اهل ملا الاعلى
واهل ملكوت الابهي واذا خلت قلوب قوم من هذه السنوحات
الرحمانية المحبة الالهية سقطوا في اسفل درك من الهلاك
وتاهوا في بيده الضلال ووقعوا في وهداة الخيبة وليس
لهم خلال اولئك كالحشرات العائشة في اسفل الطبقات
يا احبا الله كونوا مظاهر محبة الله ومصباح الهدى في
الافاق مشرقين بنور المحبة والوفاق ونعم الاشراف هذا
الاشراق يا عزيزي عليك بأن تطبع هذا الكتاب وتشره بهيئ
الاحباب في امريكا حتى يتحدوا ويتفقوا ويحبوا بعضهم
بعضاً بل يحبوا جميع البشر ويفاروا ارواحهم بعضهم بعضاً
هذا سبيل البها هذا دين البها هذا شريعة البها ومن
ليس له هذا فليس له نصيب من البها وعليكم التحية و
الثناء . ع ع

و در سفرنامه امريكا است قوله العظيم :

هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی بشری .

خدمت به عموم بشر

و نیز در الواح حضرت بهاء الله است قوله جل و عز:
نوصیکم بخدمة الأُمم و اصلاح العالم .

و قوله جلّ و علا :

طوبى لمن أصبح قائماً على خدمة العالم .

و قوله عزّ و جلّ :

انشاء الله برق شوق در بدن عالم بهائیه رنگ شریان به حرکت
آید و جمیع از آن حرکت که سبب و علت احداث حرارت است
به حرارت محبت الله فائز شوند تا جمیع متحداً بافق الله
ناظر و به خدمتش قائم گردند و خدمت حق امری است که
سبب اصلاح عالم است نه نزاع و جدال .

و قوله الاجل الاكمل :

مشکات بیان را این کلمه بهائیه صباح است . ای اهل
عالم همه باریک دارید و برگ یک شاخسار بکمال محبت و اتحاد
و مودت و اتفاق سلوک نمائید قسم به آفتاب حقیقت نور
اتفاق آفاق را روشن و منور سازد حق آگاه گواه این گفتار

بوده و هست جهد نمائید تا باین مقام بلند اعلی که مقام
صیانت و حفظ عالم انسانی است فائز شوید این قصد سلطان
مقاصد و این امل ملوک آمال و لکن تا افق آفتاب عدل از
سحاب تیره ظلم فارغ نشود ظهور این مقام مشک بنظر
میآید و سحاب تیره مظاهر ظنون و اوهام اند یعنی علمای
ایران گاهی به لسان شریعت و هنگامی بلسان حقیقت و
طریقت نطق نمودیم و مقصد اقصی و غایت قصوی ظهور این
مقام بلند اعلی بوده و کفی بالله شهیدا .

ای اهل بهاء باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان
معاشرت نمائید اگر نزد شما کله و یا جوهری است که دون
شما از آن محروم به لسان محبت و شفقت القاء نمائید و بنمائید
اگر قبول شد و اثر نمود مقصود حاصل والا او را با وواگذارید
و در باره او دعا نمائید نه جفا لسان شفقت جذاب قلوب
است و مائده روح و مانند افق است از برای اشراق
آفتاب حکمت و دانائی .

دین برای اتحاد و برتر است از اسبب اختلاف نمند
بلکه بان اختلاف را زائل نمایند و همه با یکدیگر معاشرت کنند

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله تعالی :
لا تجعلوا دین الله سبباً لاختلافکم انه نزل بالحق لا تحساد
من فی العالم اتقوا الله ولا تكونوا من الجاهلین .
و قوله الاعم الاتم :

الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب مختلفه و سهیل
متعدده را سبب و علت بغضاً ننمائید این اصول و قوانین
و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد
مشرق این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار
بوده ای اهل بهاء کمر همت را محکم نمائید که شاید جدال
و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد حیثاً
لله و لعباده بر این امر عظیم خطیر قیام ننمائید ضعیفانه و
بغضای مذهبی ناری است عالم سوز اطفای آن بسیار صعب
مگرید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد .

و قوله الاعظم الا قوم :

ای دوستان امروز بباب آسمان به مفتاح اسم الهی گشوده
و بحر جود امام وجوه ظاهر و قوای و آفتاب عنایت مشرق و لایح
خود را محروم ننمائید و عمر گرانبه را بقول این و آن تمام
نکنید کمر همت محکم نمائید و در تربیت اهل عالم توجه کنید
دین الهی را سبب اختلاف و ضغینه و بغضا مدانید لسان
عظمت مفرماید آنچه از سعا مشیت در این ظهور امیع اقدس
نازل مقصود اتحاد عالم و محبت و واد اهل آن بوده باید
اهل بها که از ریح معانی نوشیده اند بکمال روح و ریحان
با اهل عالم معاشرت نمایند و ایشان را تذکر دارند به آنچه
که نفع آن بکل راجع است این است وصیت مظلوم اولیا و اصفیای
خود را عالم به محبت خلق شده و کل به واد و اتحاد مأمورند
و قوله الاحق الا صدق :

حضرت موجود مفرماید ای پسران انسان دین الله و مذهب
الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت اهل عالم

در قرآن کریم است قوله تعالی " و اعصموا بحبل الله جميعاً ولا
تفرقوا و اذکروا نعمة الله علیکم ان کتم اعداء فآلف بین قلوبکم
فاصبحتم بنعمته اخواناً و کتم علی شقا حفرة من النار
فانقذکم منها وقوله ان اقموا الدین ولا تتفرقوا فيه . "

است او را سبب و طت نفاق و ضغینه و بغضا مناشد
این است راه مستقیم و اسّ محکم متین آنچه بر این اساس
گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طسول
زمان او را از هم نریزند .

و قوله الاكّد الاثبت :

دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از
سما مشیت نازل گشته و ظاهر شده او را طت اختلاف و نفاق
نکنید سبب اعظم و طت کبری از برای ظهور و اشراق نور
اتحاد دین الهی و شریعت ربّانی بوده و نعمّ عالم و تربیت
امو اطمنان و راحت من فی البلاء از اصول و احکام
الهی او است سبب اعظم از برای این عطیه کبری کسّ
زندگانی بخشد و حیات باقیه عطا فرماید و نعمت سرمدیّه
مذول دارد رؤسای ارض مخصوص مظاهر عدل الهی
در عیانت این مقام و علوّ و حفظ آن جهد بلیغ باید بذول
دارند .

و قوله الحق :

بنام خداوند یکتا ای اهل عالم بعد از کشف حجاب جمعی
به آیات متصّك آیات نازل نمودیم و برخی به بینات مشبّه
آنها اظهار داشتیم و حزی به احکام متوجّه شطری اعظم از

آن ظاهر فرمودیم آنچه خواستند مجری شد و هرچه گفتند به اصفاً فائز مقصود از جمیع آنچه ظاهر شد آنکه گوشه‌ها مستعدّ شود از برای يك كلمه علیا و آن این است یا مـلاً الارض لا تجعلوا دین اللّٰه سبباً للبغضاء و اگر این کلمه در عالم محلّ اخذ نماید کلّ خود را فارغ و مسترح شاهـده نمایند بگو لعمرالله مذهب الهی و دینش از برای اتحاد و اتفاق آمده نه از برای اختلاف و نفاق یشهد بذلك امّـ الكتاب و القوم هم لا یسمعون .

و قوله الصدق :

مقصود این مظلوم از اول ایام الی حین آنکه مذهب الله را سبب بغضاء ننمایند و با من علی الارض به روح و ریحان عمل نمایند و معاشرت کنند مگر نفوسی که رائحه ضغینه از ایشان منتشر گردد در این صورت اجتناب لازم .

و در کتاب هدی است قوله الاکرم :

ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است

و حدیث نبوی است قوله ص: خیر الناس من ینفع الناس . و قوله: الدالّ علی الخیر کفاعله . و قوله: من یشفع شفاعةً حسنةً یکن له نصیب منها . عن جعفر بن محمد قال: اوحی الله تعالی لداود انّ عبداً من عبادي یأتی بالحسنة فادخله الجنة قال یا ربّ وماتلك الحسنة قال من فرج عن مؤمن کربةً ولو بشقّ تمره

اورا سبب عداوت و اختلاف منمائید نزد صاحبان بصر و اهل
منظر اکبر آنچه سبب حفظ و عظمت راحت و آسایش عباد است
از قلم اعلی نازل شده . . . امید آنکه اهل بها^۱ بکلمه^۲
مبارکه قل کل من عند الله ناظر باشند و این کلمه^۳ علیا بختابه
آب است از برای اطفال^۴ نار ضغینه و بغضا^۵ که در قلوب
و صدور مکنون و مخزون است احزاب مختلفه ازین کلمه^۶ واحده
بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند انه یقول الحق و یهتدی
السبیل .

وقوله الاستی :

دین الهی را سبب اختلاف و ضغینه و بغضا^۷ ندانید لسان
عظمت میفرماید آنچه از سما^۸ مشیت درین ظہر امنسج
اقدس نازل مقصود اتحاد اهل عالم و محبت و وداد اهل
آن بوده باید اهل بها^۹ که از رحیق معانی نوشیده اند
به کمال روح و ریحان با اهل عالم معاشرت نمایند ایشانرا
متذکر دارند به آنچه که نفع آن به کل راجع است این است
وصیت مظلوم اولیا^{۱۰} و اصفیا^{۱۱} خود را

و در لوح اشراقات است . قوله الاعظم الانور :

حزب الله جهد بلیغ مهذول دارند که شاید ضغینه و بغضا^{۱۲}
که در صدور احزاب مکنون است به کوشر بیان و نصایح مقصود

عالمیان ساکن شود و اشجار وجود به اشعار بدیعه مزین
گردد انه هو النَّاصِحُ المشفقُ الکریم .

و قوله الاعظم :

اگر علمای عصر بگذارند و من علی الارض رائحهُ محبت و اتحاد
را بیابند در آن حین نفوس عارفه بر حریت حقیقی آگاه
شوند و راحت اندر راحت مشاهده نمایند و آسایش اندر
آسایش اگر ارض به انوار آفتاب این مقام منور شود از ایه صدق
ان یقال لا تری فیها عوجاً و لا امناً .

و قوله الارفع :

درین صبح نورانی لسان بیان الهی باین کلمه نورانی ناطق
ای اهل ارض تمسک نمائید به آنچه که سبب رفع اختلاف
است تا جمیع احزاب به راحت حقیقی و آسایش دائمی فائز
گردند ظهور مظاهر سبب و علت اتحاد بوده و هست و لکن
عباد جاهل سبب اختلاف نموده اند بگوای اهل ارض کلمه
حق را بشنوید و به آن تمسک نمائید

و قوله الاعز :

بگو یا حزب الله و احزاب مختلفه عالم بر نصرت قیام نمائید
و عالم محبت و وداد را از آرایش عصیان و بغضاء مطهر
سازید شاید نفس راحتی از نفوس بر آید و به حریت حقیقی

فائز گردند قسم به آفتاب حقیقتاً بهاء مقصودی نداشته و ندارد جز تطهیر عالم از اموراتی که سبب ضرر و بأس و یأس بوده به قوت و قدرت ظم اعلی قیام نمائید که شاید این قصد ظاهر شود و عالم را فائز نماید .

و در کتاب اقدس است قوله تعالی :

عاشروا مع الادیان بالروح و الریحان لیجدوا منکم عرفاً الرّحمن
ایاکم ان تأخذکم حمیة الجاهلیة بین البریة کلّ بدء من اللّٰه
و یعود الیه انهلک الخلق و مرجع العالمین .

و در خطاب به بهائیان دهج از حضرت عبدالبهاء
است . قوله اللطیف :

و بجان و دل بکوشند تا الفت کلیه و محبت صحیبه و ارتبساط
روحانیه در بین قلوب حاصل گردد و جمیع بشر از فیض جدید
انور در یک صقع جمع و محشور گردند نزاع و جدال از جهان
برخیزد و محبت جمال ذو الجلال کلّ را احاطه کند تفاق
به وفاق تبدیل شود و اختلاف بابتلاف مهدل گردد بنیان
بغضاء برافتد و اساس عداوت منهدم شود نورانیت توحید
ظلمات تحدید را زایل فرماید و تجلی رحمانی قلوب انسانی
را معدن محبت رحمانی کند . ای یاران الهی وقت آنست که با
جمع ظل به نهایت مهربانی الفت نمائید و مظهر رحمت

حضرت احدیت شویب جان عالم گردید و روح حیات در هیکل
بنی آدم .

و در لوحی دیگر قوله الاعزّ :

عاشروا یا اخبائى بالروح و الريحان کلّ الاديان اياکم انّ
تجعلوا کلمة الله علة لا ختلافکم او سبباً لا ظهار البغض
بينکم قل اتقوا الله يا ملا الارضى ولا تكونوا من الغافلین .
و قوله جلّ کبریاؤه :

هو الناصح الامین . عالم را به مثابه هیکل انسانی ملاحظه
کن و این هیکل بنفسه صحیح و کامل خلق شده و لکن به
اسباب متغایره مریض گشته و لا زال مریض او رفع نشده چه
که بدست اطبّای غیر حاذقه افتاده و اگر در عصری از اعصار
مضوی از اعضای او بواسطه طبیعی حاذق صحت یافت
عضوهای دیگرش به امراض مختلفه مبتلا بوده و حال در دست
نفوس افتاده که از خمر غرور تهیت یافته اند و اگر هم بعضی

بشود که ما با همه راستان که در سراسر هفت کشور زمین هستند
همکار و انباز باشیم بشود که آنها با ما و ما با آنها یکی باشیم بشود
که همه با یکدیگر محبت و معاونت کنیم سراسر کردار نیکی که ازینرو
بر آورده شود در گنجینه اهورامزدا پذیرفته و جاودان خواهد
ماند . (آخرین گنبار ۱ - ۲)

ازین نفوس فی الجنه در صحت آن سعی نمایند مقصود
نفی است اسماً یا رسماً ایشان راجع شورچنین نفوس قادر
بر رفع امراض بالکلیه نبوده و نخواهند بود الا علی قدر
معلوم و دریاق اعظم که سبب علت صحت است اتّحاد
من علی الارض است بر امر واحد و شریعت و آداب واحد
و این ممکن نه مگر به همت طبیب حاذق کاملی که مخصوص
نظم عالم و اتّحاد اهل آن از شطر قدم بعرضه عالم قدم
گذارد و هر هنگام که چنین نور از مشرق اراده الهیه اشراق
فرمود و طبیب حاذق از مطلع حکمت ربّانیه ظاهر نشد
اطبای مختلفه به مثابه سحاب، حجاب اشراقات و تجلیات
آن نور شدند لذا اهل ارض به اختلافات خود باقی
ماندند و مرضی عالم رفع نشد و صحت نیافت آن اطبای که
قادر بر این امر خطیر نبوده و این طبیب را هم از معالجه
منع نمودند و حجابهای مانع حائله شدند درین ایام
ملاحظه کن که جمالقدم و اسم اعظم کشف حجاب فرموده
و نفس خود را لاجل حیات عالم و اتّحاد و نجات اهل آن
فدا نموده معذالك کل بر ضرّش قیام نمودند تا آنکه بالاخره
در سجنی که در اعراب بلاد واقع است مسجون شده و
ابواب خروج و دخول را سدود کرده اند پاره افیسار

دانسته اند و دوست را دشمن شمرده اند مصلح را مفسد
گمان نموده اند .

بیچ نوع تعرض بعنوان مذهبی

جائز نیست

و نیز از حضرت بهاء الله در لوجی است قولی سه

الاعلی :

یا اولیائی و اصفیائی این مظلوم در لیالی و ایام ناس را به
افق اعلی دعوت نمود و مقصود آنکه کل را هدایت فرماید و
به صراط و نبأ عظیم آگاه نماید تا ضغینه های مشتمله و
تجنبهای مانعه از میان بر خیزد و کل در یک حلقه جمع و
در یک هوا پرواز نمایند محو کتب و جهاد و اخذ اموال در
این ظهور نبوی شده این است آن فضلی که از اول عالم
الی حین دیده نشده و ظاهر نگشته الا لی ممکن بوده و در
این ایام مبارکه نظر بر رحمت محیطه و عنایت سابقه ظاهر
شد طوبی للمتبصرین و طوبی للمعارضین و طوبی للمعاطین .
امید آنکه از همت اولی الامر یعنی ملوک و سلاطین کسه
مظاهر قدرت حق اند این امر را تأیید نمایند تا کل فارغ

و آزاد شوند و بخود و بما يصلح امورهم مشغول گردند
كذلك نطق لسان البهاة في سجن عكا رحمة من عنده
و عنایة من لدنه لمن في السموات و الارضين . الحمد لله
رب العالمين .

و از حضرت عبدالبهاة در رساله مدنیه است قوله

العزیز :

اجتناب و احتراز و خشونت سبب اشتراز قلوب و نفوس گردد
و محبت و ملاطفت و مدارا و ملایمت سبب اقبال نفوس
و توجه قلوب شود اگر شخصی از مؤمنین موحدین در حین
ملاقات با نفسی از ملک اجنبیه اظهار احتراز نماید و کلمه
موحشه عدم تجویز معاشرت و فقدان طهارت را بر زبان راند
آن شخص اجنبی ازین کلمه چنان محزون و مکدر گردد که
اگر شق القمر نیز بیند اقبال به حق ننماید و شره اجتناب
این باشد که اگر در قلب آن شخص توجه قلبی الی الله
بوده از آن نیز پشیمان گشته بکلی از شاطیء بحر ایمان بسبب
بادیه غفلت و بطلان فرار نماید و چون بعالمک و وطن خسود
رسد در جمیع روزنامه ها درج نماید که فلان ملت در شرایط
انسانیت به منتهی درجه قصورند .

و در مقاله سیاح است قوله :

اول اعتراض بر اقوال و اعمال و اطوار و اخلاق و رفتار این طائفه بود حال در ایران اعتراض بر عقاید و وجدان ایشان است و این نیز خارج از قوه انسان است که بتواند بتعمّری و اعتراض تبدیل ضعائر و وجدان نماید و یا دخلی در عقاید احدی کند در کشور وجدان جز پرتو انوار رحمان حکم نتواند و بر سریر قلوب جز قوه نافذه مالک الملوك حاکم نشاید این است که هر قوه را معطل و معوق توان نمود جز فکر و اندیشه را که جز انسان بنفسه منع اندیشه خوبش نتواند و سدّ هوا و ضعا فرخود ننماید .

و قوله :

وجدان انسانی مقدّس و محترم است و آزادی آن باعث اتّصاع افکار و تمّیدیل اخلاق و اطوار و اکتشاف اسرار خلقت و ظهور حقائق مکنونه عالم امکان است و دیگر آنکه مسئولیت وجدان که از خصائص دل و جان است اگر در

و در قرآن است . و الذین اذا اصابهم البغي هم ينتصرون
و جزاء سيئة سيئة مثلها فمن عفى و اصلح فاجره على الله انه
لا يحب الظالمين و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من
سبيل انما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبغون فس
الارض بغير الحق اولئك لهم عذاب اليم و لمن صبر و غفران ذلك

این جهان واقع گردد دیگر چه کیفی از برای بشر در روز حشر
اکبر در دیوان عدل الهی باقی ماند ضعاف و افکار در حیطه
احاطه مالک الملوك است نه ملوك و جان و وجدان بین اصبع
تظیب ربّ قلوب است نه ملوك لذا دونفس در عالم
وجود هم افکار در جمیع مراتب و عقاید موجود نه الطرق الی
الله بعد از انقاس الخلاق از حقائق این معانی است و لکن
جعلنا منسكاً از حقائق قرآنی .

زمین برای همه یک وطن است

و نیز از حضرت بهاء الله در کلمات مکتوبه است قوله

مظمت کلماته :

تفکروا فی کلّ حین فی خلق انفسیکم اذا بینفی کما خلقناکم من
شیئی واحدٍ تکونون کفیسٍ واحدهٍ بحیث تمشون علی رجلی
واحدٍ و تأکلون من فم واحدٍ و تسکنون فی ارضٍ واحدهٍ حتی
تظهر من کینوناتکم و اعمالکم و افعالکم آیات التوحید .

و در لوحی است قوله الاعظم :

لمن عزم الامور .

ای اهل بهاء بر معروف اتحاد نمائید و در اصلاح عالم
متفق شوید .

و در لوح حکمت قوله احکمت آیاته :

ليس الفضل لحبكم انفسكم بل لحبّ ابناء جنتمكم وليس
الفخر لمن يحبّ الوطن بل لمن يحبّ العالم .

و در لوح دیگر قوله الاکرم:

باید کل در اصلاح عالم بکوشند عالم يك وطن است و عباد
يك حزب لوهم يعرفون باید کلّ به کمال اتحاد و اتّفاق
بتمعیر آن همت گمارند هوالنّاصح العليم وهو الصّیّـن
الحکیم .

و قوله الاعلی :

ای رانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر
باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم عالم است
تمسّك جوئید این يك شبر عالم يك وطن و مقام است از افتخار
که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علّت اتّفاق توجّه
نمائید نزد اهل بهاء افتخار به علم و عمل و اخلاق و دانش
است نه به وطن و مقام .

عفو و شفقت در مقابل ظلم و تعدی

معاندین

از حضرت بهاء الله است قوله :

اذا عوقبتم فعليكم بؤلاة الامور و ملاذ الجمهور و ان اهلتم
فوضوا الامور الى الرب الفيور هذه سمة المخلصين و صفة
الموقنين .

و در كتاب اقدس است قوله تعالى :

لا تعترضوا على من اعترض عليكم ذروه في خوضه مقبلين الى
الفرد العليم و من اغتاض عليكم قابله بالرفق و الذي زجركم
لا تزجروه و دعوة بنفسه و توكلوا على الله المنتقم العادل القدير
و قوله الفضل :

انا عفونا عن الذين اخذهم الاضطراب از تعب الضراب
واخذت الزلازل احباء الله رب الكرسى الرفيع .

(آنانکه در فتنه سال ۱۳۰۰ مضطرب شدند)

وقوله الحق :

لا تعترضوا على العباد ان وجدتم من احد راحة البغضاء
ذروه في خوضه متشبثين بانيال رداً عناية ربكم فالسب

الاصباح لا تعتدوا على من اعتدى عليكم ليظهر فضلكم و
عنايتكم بين العباد كذلك نزل من قبل من سما مشيئة
ربنا المنزل القديم .

و در کتاب ہدیہ است . قوله الابدع :

تالله الحق لو انتم تُظلمون احبّ عندي من ان تظلموا على
احدٍ و هذا من سجيتي و احسن خصالى لو انتم من الموقنين
ان اصبروا يا احبائي في البأساء و الضراء و ان يظلمكم
من ظالمٍ فارجموا حكمه الى الله الذى بيده ملكوت كل
شيءٍ و انه لهو المقدر على ما يشاء و هو اشدّ المنتقمين .

و قوله الاعلى :

ای ذبیح نفس ظلم حدث ظهور سطوت و قہر بودہ اگر
به بصر حقیقی ملاحظہ نمائید جمیع ناس مستحق عذابند
چہ کہ به ظلم مشغولند الا من شاء ربك معذک باسمہ
الرحمن الرحیم ناظر و دوست نداشته و ندارد احدی بسر
نفسی تعرض نماید ظالمان را به خدا واگذارند و در شداغد
صابر باشند این است حق و شأن اهل حق و ما بعد
الحق الا الضلال .

و قوله الافصح الافصح :

در بارہ غافلین و طاغین دعا نمائید و از حق جل جلالہ

هدایت ایشان را بخواهید و اگر قابل هدایت نباشند آنه
لهو الآخذ الشدید اخذ مینماید چنانچه نمود در این
ظهور مهلت قلیل بوده و هست .

و قوله الاعظم الا قوم :

و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقام
نداشته و ندارد بتعامها ظاهر شود و مهیا در مقابل و
ارادهء سوء قصد از مشاهده گرد دالته متعرض او نشوییم
و او را با و واگذاریم .
و در اثری است :

در اکثر الواح میفرمایند اگر ظالمی بر شما تعرض نماید بحیل
صبر تمسك نمائید اگر ازیت کند از او بگذرید بشأنی نزاع
و جدال و قتل و غارت و تاراج را نهی فرمودیم که اکثری
از عباد مطلع و شاهد و گواه اند .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله المریز :

شما بالعکس معامله نمائید یعنی زخم ستمکاران را مرهم
نهیید و درد ظالمان را درمان شوید اگر زهر دهند شهید
دهید اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید اگر اهانت کنند
اعانت نمائید اگر لعنت نمایند رحمت جوئید در نهایت
مهربانی قیام نمائید و به اخلاق رحمانی معامله کنید و

ابدأ بکلمه رکبکی در حقشان زبان نیالائید .

و قوله الحنون :

احبای الهی باید بدخواه را خیرخواه دانند و اهل شقاق را اهل وفاق شعرند بعید را قریب بینند و دور را نزدیک شعرند یعنی بدشمن نوعی رفتار کنند که سسزاوار دوستان است به جفاکار چنان معامله نمایند که لایق پستار خوش رفتار .

و در مفاوضات است قوله العزیز :

عقوبات جزائیّه بر دو قسم است یک قسم انتقام است یک قسم قصاص است . . . و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشفی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه زیرا بشر حق انتقام ندارد . . . شخص مظلوم تعدی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است اما هیئت اجتماعیّه باید قاتل و ضارب را قصاص نماید تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر بجرم نشوند . . . اگر نفسی بنه نفسی ظلمی کند سعی کند تعدی کند و آن شخص مقابله بالمثل نماید این انتقام است و این مذموم است زیرا زیست اگر پسر عمرو را بکشد عمرو حق ندارد که پسر زید را بکشد

اگر بگذرد انتقام است این بسیار مذموم است بلکه بایستد
بالعکس مقابله کند عفو کند بلکه اگر ممکن شود اعانتی به
متعدّی نماید این نوع سزاوار انسان است به جهت اینکسه
از برای او از انتقام چه ثری حاصل هر دو عمل یکی است
اگر مذموم است هر دو مذموم است نهایت این است که این
مقدم بود آن مؤخر اما هیئت اجتماعی حق محافظه و حق
مدافعه دارد .

و نیز میفرمایند قوله تعالی :

ای منادی پیمان عبدالیهاب را در تحریر و تقریر تقصیر
واقع و مانع کثیر حاصل البته یاران معذور دارند و به قبول
عذر سرور نمایند این را بدان که دقیقه از یادت فرافست
ندارم و همواره تأیید و توفیق جویم و بدرگاه احدیت لایسه و
انابه و زاری نعیم و رجای بی منتها از ملکوت ابهی چنین
است که بسبب حسن سلوک و صداقت بسریر ملک آن سر
زمین بهشت برین گردد و آن اقلیم جنت النعمیم شود ما را
با کسی نزاع و جدالی نه و کفاح و نزالی نیست تیغ و سلاحی
جز صلاح قلوب و نجات ارواح نجوئیم جمیع ارا خیرخواهیم
و از برای کلّ فوز ابدی جوئیم آنچه سبب نورانیت عالم
انسانی جوئیم باری اهمّ امور در ظهور مگم طور اینست که

یاران باید به موجب نصایح و وصایای الهی جمیع اقسوام و طوائف عالم را مهربانی نمایند بلکه جانفشانی کنند تا این ظلمات ضدیت و بغضا، بنورانیت محبت رحمانی تبدیل گردد لهذا هرکسی بشما ظلم و جفا کند البته مهر و وفا نمائید ازیت نمائید رعایت کنید بدگویی کند ستایش نمائید تکفیر کند تکریم نمائید طعن و لعن نمائید نهایت ملاحظت اجرا دارید و جمیع دوستان الهی را این وصایا و نصایح تبلیغ کنید جناب آقا علی را در این طوفان بلا به صفحات مصر فرستادیم و سفارش ایشان مرقوم گشت ولی در آنجا استقرار نتوانست مراجعت به طهران نمود بهرات حواله از جناب آقا علی که جوف است تأدییه گشت و عليك التّحية و الثّناء

۴۴

حُرْمَتِ حَمْلِ السِّلَاحِ

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالی :

حَرَّمَ عَلَیْكُمْ حَمْلَ آلَاتِ الْحَرْبِ إِلَّا حَیْنَ الضَّرُورَةِ.

از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله الجلیل :

پس اینکه حضرت مسیح میفرماید که اگر کسی طرف راست تو

را بزند طرف چپت را بیاور این مقصد تربیت نام بود نه مقصد این است که اگر چنانچه گرگی میان گله بیفتد و بخواهد جمیع آن گله گوسفند را بدرد آن گرگ را اعانت کنید بلکه اگر حضرت مسیح میدیدند که گرگی داخل گله شده است و جمیع گله را محو خواهد نمود لابد آن گرگ را منع میفرمودند . . . الان اگر در عموم ممالک عالم قانون عفو مجری شود در اندک زمانی جهان بر هم خورد و بنیان حیات انسانی بر افتد مثلاً آتیلا مشهور را اگر حکومت اروپا مقاومت نمیکرد بشر نمیکذاشت بعضی از بشر گرگ خونخوارند اگر ببینند که قصاصی در میان نیست از بابت محض سرور و فرح و تسلّی خاطر خود انسان را قتل نمایند . . . پس حضرت مسیح را مقصد از عفو و سماح نه این است که اگر ملک سائره بر شما هجوم کنند خانمان شما را بسوزانند اموال را غارت کنند بر اهل و عیال و اولاد تعدّی نمایند و هتک ناموس کنند شما در مقابل آن لشکر ستمکار تسلیم شوید تاهر ظلم و تعدّی مجری دارند بلکه مراد حضرت مسیح معامله خصوصاً در میان دو شخص است که اگر شخصی بد دیگری تعدّی نماید تعدّی علیه باید عفو نماید اما هیئت اجتماعیّه باید محافظه حقوق بشریّه نماید مثلاً اگر کسی بر نفس من تعدّی کند و ظلم و جفا

زوا دارد و زخم هر جگرگاہ زند ابدأ تعرّض ننمایم بلکه عفو
نمایم ولی اگر کسی بخواهد باین سید منشادی تعرّض کند
بظاہر رحمت است لکن در حق جناب منشادی ظلم است
مثلاً اگر الآن شخص عربی متوحّش وارد این محل شود و با
سیف مسلول بخواهد تو را تعرّض کند و زخم زند و قتل نماید
البته منع نمایم و اگر تو را تسلیم او نمایم این ظلم است نه
عدل اما به شخص من اگر اذیت نماید عفو کن .

بعضی از مواقع ضرورت حمل اسلحہ

و در رسالہ مدنیہ از حضرت عبدالبہاء است :
در بعضی اوقات جنگ بنیان صلح اعظم است و تدمیر
سبب تعصیر مثلاً شہریار بزرگواری اگر در مقابل عدوی یافوی
طافی صف جنگ بیاراید و یا آنکہ بہ جہت جمع شعل ہیبت
و ممالک متشتتہ پراکنده سعند ہمت را در میدان جلالت و
شجاعت برانگیزد و خلاصہ محاربتہ اش مبنی بر نوایسای
صالحہ باشد فی الحقیقہ این قہر عین لطف و این ظلم

جوهر عدل و این جنگ بنیان آشتی است الیوم شایسته
ملوک مقتدر تأسیس صلح عمومی است زیرا فی الحقیقه آزادی
جهان است .

اتحاد بین احباب

از حضرت بهاء الله در لوح الاحباب است قوله

هز بیانه :

قد اخترنا البلاء لاصلاح العالم واتحاد من فيه اياكم ان
تتكلموا بما يختلف به الامر كذلك ينصحكم ربكم الغفور . . .
يا احبابي ان اتحدوا في امر الله على شأن لاتر بينكم
ارياح الاختلاف هذا ما اُمرتم به في اللوح وهذا خيسر
لكم ان انتم تعلمون. و قوله الاعلى ان اتحدوا يا احبابي
ثم اجتمعوا على شريعة امري ولا تكونن من المختلفين وان
اقربكم الى الله اخشاكم واخشعكم لو انتم من العارفين .

و قوله الابهى :

اياكم ان تفرقكم شوائب النفس والهوى كونوا كالا صابغ نفس
اليد و الاركان للبدن كذلك يعظكم قلم الوحي ان اتسم
من الموقنين .

و قوله جلّت نجاته :

بگو ای عباد و صایای مظلوم را بشنوید اول هر امری و هر
ذکری معرفت الله بوده اوست معدّ کل و مربّ کل و اول امری
که از معرفت حاصل میشود الفت و اتفاق عباد است چه به
اتفاق عالم منور و روشن و مقصود از اتفاق اجتماع است و مقصود

در قرآن کریم است قوله تعالى : وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَاءَ الْأَثَمِ
وَالْفَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ . و قوله يَكْتِبُ عَلَى نَفْسِهِ
الرَّحْمَةَ . و قوله الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ .
و قوله : إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ . و قوله انَّمَا
الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ . و في الحديث : مَنْ كَظَمَ غَيْظًا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ
شَهِيدٍ . و قوله تعالى يَخُذُ الْعَفْوَ وَأْمُرًا بِالْمَعْرُوفِ وَعِزٌّ مَسْنُونٌ
الْجَاهِلِينَ و قوله اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ قِيلَ هُوَ مِثْلُ
رَجُلٍ إِسَاءَ إِلَيْكَ فَالْحَسَنَةُ أَنْ تَعْفُو عَنْهُ وَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ أَنْ
تُحْسِنَ إِلَيْهِ مَكَانَ إِسَاءَتِكَ مِثْلُ أَنْ يَذُمَّكَ فَتُعَدَّحَهُ . . . فِى
الْحَدِيثِ : يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ عَنْ تَنْصَلٍّ صَادِقًا كَانَ أَوْ
كَاذِبًا لَمْ يَنْكُ شَفَاعَتِي هُوَ مِنْ قَوْلِهِمْ تَنْصَلُّ فَلَانَ عَنْ ذَنْبِهِ أَيْ
تَبْرَأُ مِنْهُ .

از اجتماع اعانت یکدیگر و اسبابی که در ظاهر سبب اتحاد و الفت و ارشاد و محبت است بردباری و نیکوکاری است در یکی از الواح به این کلمه علیا نطق نمودیم طوی از برای نفسی که در لیالی در فراش وارد شود در حالتی که قلبش مطهر است از ضغینه و بغضا و لیس الفخر لمن یحبّ الوطن

در سورة الحجرات از قرآن است قوله : ان طائفتین من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تفتی الی امرالله فان فاهت فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا ان الله یحبّ المقسطین انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم واتقوا الله لعلکم ترحمون .

من مستائیم آئین مزدیسنا را که طرفدار خلع سلاح و ضد جنگ و خونریزی است . (یسنا ۱۲ - ۱۳)

ما صلح و سلامتی را مستائیم که جنگ و ستیزها را در هم بشکند . (سروش یشتها وخت گروه ۴ - ۱۵)

عن انس رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال لا یؤمن احدکم حتی یحبّ لایه ما یحبّ لنفسه (رواه البخاری و مسلم و احمد و النسائی) وعن ابی موسی الأشعری رضی الله عنه قال قال المؤمن للمؤمن کالبنیان

بل لمن يحب العالم وحصن محکم متین از برای نفس امّاره
خشية الله بوده و هست اوست سبب تهذيب و تقدیس وجود هم در
ظاهر و هم در باطن مکرر گفتیم نصرتی که در کتب و صحف و السواح
سطور حکمت و بیان بوده و همچنین باعمال و اخلاق لعمر الله
اقوی جنود عالم اخلاق مرضیه و اعمال طیبه بوده و هست سیف
تقوی احد از سیف حدید است لوانتم تعلمون من غیر سترو حجاب
امام وجود احزاب امر الله را ذکر نمودیم و کل را بما یقرّ بهم
و یحفظهم و یرفعهم امر کردیم و از اول ایام الی حین آنچه
در سبیل دوست یکتا وارد شده حمل نموده ایم و صبر کرده ایم
و از فضل و رحمت الهی از امریکه بقدر سمّ ابره راحه فساد

یشتد بعضه بعضاً ثم شبك بين اصابعه برواه البخاری و مسلم
ترمذی .

در قرآن کریم است قوله تعالی . و اعتصموا بحبل الله جميعاً
ولا تفرّقوا و اذکروا نعمة الله علیکم ان کنتم اعداء فالف بین
قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب
ریحکم و اصبروا ان الله مع الصّابرين و قوله تعالی و لا تقولوا
لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً . و نیز در حدیث است
من اصبح لا یهتمّ بامور المسلمین فلیس بمسلم اذا لم تسعوا
الناس باموالکم تسعوهم باخلاقکم .

از آن استشمام شود مقدس و منزّه و هراً بوده و هستیم امروز
امری که لائق ذکر است امری است که سبب اتّفاق و اتّحاد
و ارتفاع و ارتقاء کل است عمل نیک به مثابه سدره مشاهده
میشود و فوراً اشعار جنبیه لطیفه از آن ظاهر میگردد امروز
روز اعمال مرضیه و اخلاق طیّبه است نصایح مظلوم از نظر
نرود امید آنکه ما بین اولیا عرف الفت و دوستی متضوّع
گردد و با یکدیگر با محبت و شفقت معاشرت نمایند .

و قوله عظم بیانه :

يا عبد الله انبرای هر نفسی الیوم تهذیب اخلاق لازم هر یک باید
یک ناظر باشند نه بخود و حدّه و از اتّفاق قلوب کلّ باید اتّصاب
شفقت و عنایت اشراق نماید محبت با یکدیگر سبب انزال فیوضات
ناشناخته بود و خواهد بود یشهد بذلك کلّ عالم و کلّ بصیر و کلّ
ذی قلب و عن ورائهم من عنده امّ الكتاب .

و در لوحی دیگر در حق بهائیان اسیر موصل قوله الالطف :
ای عبد الله به کمال روح و ریحان بذکر محبوب امکان ناطق
باش بشأنی که اثر آن در خلق ظاهر شود و بحق توجسه
نمایند مقام اسراء الله که در آن ارض ساکنند عند الله عظیم
است ملاحظه درین نشود الیوم بعضی ضعیف یا جاهل
مشاهده میشوند در اصل امر نظر نمایند لعمر الله اگر پرده

برداشته شود غیر آنچه دیده و شنیده شد دیده و شنیده
میشود از حق بطلب جمیع را موفق فرماید برحفظ آنچه
عطا شده لعمرالله انّ العظوم ینطق بالحق و هو النا صبح
العلیم یومی خواهد آمد و اعمالی که از نفوس مطمئنه باللّه
ظاهر شده و در آن یوم حشر و نشر خواهد گشت نسأل الله
بان یریکم فی کلّ الاحیان نور امره و یسمعکم فی کلّ الاوان
ندائه انه لیهو القریب المجیب .

و قوله جلّ برهانه :

علت آفرینش مکات حبّ بوده چنانچه در حدیث مشهور
مذکور است که میفرماید کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرّف
فخلقت الخلق لکی اعرّف لهذا باید جمیع بر شریعه حسب
الهی مجتمع شوند به قسمی که بهیچ وجه رائحه اختلاف
در میان احباب و اصحاب نوزد و کل ناظر بر حبّ بوده
در کمال اتّحاد حرکت نمایند چنانچه خلاقی ما بین احدی
ملاحظ نشود در خیر و شرّ و نفع و ضرر و شدّت و رخا جمیع
شریک باشند انشاء الله امیدواریم که نسیم اتّحاد از مدینه
ربّ الاتّحاد بوزد و جمیع را خلع وحدت و حسب و انقطاع
بخشد .

و قوله الاعلی الاجلی :

بِسْمِ الَّذِي بِذِكْرِهِ يَحْيِي قُلُوبَ الْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَى سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
يَا إِلَهِي . . . وَأَنْتَ تَعْلَمُ يَا مَحْبُوبَ الْبَهَاءِ إِنَّهُ مَا أَرَادَ
الْأَحْبَابُ وَرِضَاكَ وَيُرِيدُ أَنْ يَطَهَّرَ قُلُوبَ عِبَادِكَ مِنْ أَشْرَارِ
النَّفْسِ وَالْهَوَى وَيَبْلُغَهُمْ إِلَى مَدِينَةِ الْمَقَامِ وَلِيَتَّحِدُوا فِي
أَمْرِكَ وَيَجْتَمِعُوا عَلَى شَرِيحَةِ رِضَاكَ وَعِزَّتِكَ يَا مَحْبُوبِي
لَوْ تَعَذَّبَنِي فِي كُلِّ حِينٍ بِبَلَاءٍ جَدِيدٍ لِأَحَبِّ عِنْدِي مِنْ أَنْ يَحْدُثَ
بَيْنَ أَحِبَّائِكَ مَا يَكْدُرُ بِهِ قُلُوبُهُمْ وَيَتَفَرَّقُ بِهِ اجْتِمَاعُهُمْ لِأَنَّكَ
مَا بَعَثْتَنِي إِلَّا لِاتِّحَادِهِمْ عَلَى أَمْرِكَ الَّذِي لَا يَقُومُ مَعَهُ
خَلْقُ سَمَائِكَ وَارْضِكَ وَأَعْرَاضَهُمْ عَمَّا سِوَاكَ وَأَقْبَالَهُمَ إِلَيْكَ
أَفْقَ عِزِّ كِبْرِيَاكَ وَتَوَجَّهَهُمْ إِلَى شَطْرِ رِضَاكَ إِذَا أَنْزَلْتَ
يَا إِلَهِي مِنْ سَحَابِ عِنَايَتِكَ الْخَفِيَّةِ مَا يَطَهِّرُهُمْ عَنِ الْحِزَانِ
وَعَنِ الْحُدُودِ الْبَشَرِيَّةِ لِيَجِدْنَ مِنْهُمْ الْمَلَائِكَةَ الْأَعْلَى رَوَافِعَ
التَّقْدِيسِ وَالْإِنْقِطَاعِ ثُمَّ أَيَّدَهُمْ يَا إِلَهِي عَلَى التَّوْحِيدِ الَّذِي
أَنْتَ أَرَدْتَهُ وَهُوَ أَنْ لَا يَنْظُرَ أَحَدٌ أَحَدًا إِلَّا وَقَدْ يَنْظُرُ فِيهِ
التَّجَلِّيَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ لَهُ بِهِ لِهَذَا الظُّهُورِ الَّذِي أَخَذْتَ
عِهْدَهُ فِي ذُرِّ الْبَيَانِ عَمَّنْ فِي الْأَكْوَانِ وَمَنْ كَانَ نَاطِرًا إِلَى
هَذَا الْمَقَامِ الْأَعَزِّ الْأَعْلَى وَهَذَا الشَّأْنِ الْأَكْبَرِ الْأَسْنَى لَسُنَّ
يَسْتَكْبِرُ عَلَى أَحَدٍ طَوْسٍ لِلَّذِينَ فَازُوا بِهَذَا الْمَقَامِ أَنَّهُمْ
يُحَاشِرُونَ مَعَهُم بِالرُّوحِ وَالرِّيحَانِ وَهَذَا مِنْ تَوْحِيدِ الَّذِي

لم تزل أحبته و قدرته للمخلصين من عباده و المقربين من
 برهتك اذا سألك يا مالك الملوك باسمك الذي منه شرعت
 شريعة الحب و الوداد بين العباد . أن تحدث بين
 احبائي ما يجعلهم متحدين في كل الشؤن لتظهر منهم
 آيات توحيدك بين برهتك و ظهورات التفريد في ملكتك و انك
 انت المقدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القیوم . قلم
 اعلى مفرماید ای دوستان حق مقصود ازین حمل رزایای
 متواتره و هلائیای متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد
 با یکدیگر سلوک نمایند بشأنی که اختلاف و اثثنیت و غیریت
 ازما بین محو شود الا در حدودات مخصوصه که در کسب
 الهی نازل شده و انسان بصیر در هیچ امری از امور نقصی
 بر او وارد نه آنچه واقع شود دلیل است بر عظمت شأن و پاکی
 فطرت او مثلاً اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی
 این خضوع فی الحقیقه بحق راجع چه که ناظر به ایمان او است
 بالله در این صورت اگر نفس مقابل به مثل او حرکت ننماید
 و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر به علو عمل خود
 و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر عمل مقابل بخود او راجع
 است و همچنین اگر نفسی بر نفسی استکبار نماید آن استکبار
 بحق راجع است نمودن من ذلك یا اولی الایصار . قسم

باسم اعظم حیف است درین ایام نفسی بشوئونات عرضیه
ناظر باشد بایستید بر امر الهی و با یکدیگر به کمال محبت
سلوک کنید غالباً لوجه المحبوب حجابات نفسانیّه را بنسار
احدیّه محترق نمائید و با وجوه ناظره مستبشره با یکدیگر
معاشرت کنید کل سجایای حق را به چشم خود دیده آید
که ابتدا محبوب نبوده که شیئی بگذرد و یکی از احبّای الهی
ازین غلام آزرده باشد قلب عالم از کلمه النهیه مشتعل است
حیف است باین نار مشتعل نشوید انشاء الله امیدواریم که
لیله مبارکه را لیلۃ الاتحاد قرار دهید و کلّ با یکدیگر متحد
شوید و به طراز اخلاق حسنه مدوجه مزین گردید و همتان
این باشد که نفسی را از غرقاب فنا بشریعه بقا هدایت
نمائید و در میانه عباد بقسمی رفتار کنید که آثار حق از شما
ظاهر شود چه که شماست اول عابدین و اول ساجدین و اول
طائفین فوالذی انطقنی بما اراد اسماء شعا در ملکوت اعلی
مشهور تر است از ذکر شما در نزد شما گمان نکنید که این
سخن وهم است یا لیت انتم ترون ما یری ربکم الرحمن من علو
شأنکم و عظمه قدرکم و سمو مقامکم نسأل الله أن لا تمنعکم
انفسکم و اهلوانکم عما قدر لکم امیدواریم که در کمال الفت و
محبت و دوستی با یکدیگر رفتار نمائید بشأنی که از اتحاد

شما علم توحید مرتفع شود و راییت شرك منهدم گردد و سبقت
بگیرید در امور حسنه و اظهار رضا له الخلق و الامر یفعل
ما یشاء و بحکم مایرید و انه لیهو المقتدر العزیز القدیر .
و در خطاب به آقا جمال پروجردی است قولی
الاجمل :

ای جمال الیوم باید به محبت و مرحمت و خضوع و خشوع و
تقدیس و تنزهی ظاهر شوید که احدی از عباد از اعمال
و افعال و اخلاق و گفتار شما روائح اعمال و گفتار ام قبیل
استشمام ننماید که به مجرد استماع کلمه یکدیگر را سبب
و لعن مینموندند انا خلقنا النفوس اطواراً بعضی در اعلاسی
مراتب عرفان سائرند و بعضی دون آن . . . اگر نفسی
از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید
بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند
من دون اینکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند اصل
الیوم اخذ از فیوضات است دیگر نباید نظر به کوچکی و بزرگی
ظروف باشد یکی کفو اخذ نموده و دیگری کأس و همچنین
دیگری کوی و دیگری قدری . . . حق شاهد و گواه است
که ضری از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال
و کدورت و هرودت ما بین احباب نبوده و نیست آن اجتنبوا

بقدره الله و سلطانه ثم الفوا بين القلوب باسمه المؤلف الحكيم
و قوله المؤلف الحكيم :

هیچ ضرّی اعظم از اختلاف از برای امر الله نبوده و نیست چه
اگر نفوس کثیره از حکمت خارج شوند و ظاهراً باهراً بین
النّاس ناطق گردند شکی نیست این فقره سبب هیجان و وضوء
خلق شده و لکن از برای اصل امر ضرّی نداشته و ندارد و نفوس
عاطمین خلاف امر الله نموده اند چه که از حکمت خارج گشته اند
و سبب هلاک انفس ضعیفه گشته اند و از اختلاف بر اصل
شجره ضرّ وارد و ازین گذشته مخالفت امر الله و تشّتت نفوس
مجتمعه و تضييع امر ما بین عباد و تحیر نفوس ضعیفه کلّ واقع
تجنّبوا یا احباء الرحمن عن الاختلاف به یکدر صافی کأس
المرفان بین الامکان كذلك ينصحكم علی الاعلی فی هذا
السّجن العین .

و قوله الجلی :

هر نفس الیوم زکری نماید که سبب اختلاف شود لدى الله
مردود بوده و هست لعمر الله امر تعام و کامل و ظهیرات
منتهی لکن نفوس محیله مثل نفوس قبل موجود و اختلاف را
دوست داشته و میدارند نسأل الله ان یوفّقهم و یوفّدهم
علی نصره امره العزیز البدیع و یمنعهم عما یختلف به النّاس